



«سینمای ایرانی»

سینمای ایران در گذر تاریخ؛ سینما عروس می شود.
از زمان ورود تا ساخت اولین فیلم، از اولین فیلم تا اعلام استقرار پهلوی دوم، از بی ثباتی های بعد از جنگ جهانی دوم تا پایان دهه سی، از دهه چهل تا انقلاب اسلامی، و سه دهه بعد از انقلاب اسلامی. گروه فرهنگ و هنر، سینما رسانه است؛ یک رسانه بسیار تأثیرگذار. از زمان اختراع این رسانه تا امروز در مهد تولد آن تحولاتی وسیع به وقوع پیوسته اما یک چیز در مورد آن ثابت بوده: استفاده از این ابزار برای اهداف سلطه جویانه دنیای غرب.

در سینمای غرب از نظر محتوا به قدرت می توان چیزی را یافت که چنین هدفی را دنبال نکند. حساسیت سیاستمداران و سیاستگذاران آمریکا نسبت به سینما تا آنجا بود که در یک دوره چندین ساله بعد از جنگ جهانی دوم به تفتیش عقاید فعالان این صنعت، از بازیگران گرفته تا فیلمنامه نویس و دیگر دست اندرکاران آن، مبادرت کردند و به راحتی هرکس را که حتی احتمال می دادند در چهارچوب تفکر آمریکایی فکر و عمل نمی کند با انگ گرایش به کمونیسم و شوروی متهم، منزوی و مجازات می کردند.

امروز نیز با وجود تغییر آن روش ها، همان کنترل شدید روی این صنعت ادامه دارد و حتی فیلم هایی که در ظاهر به انتقاد از جامعه و سیاست آمریکا می پردازند، به شیوه ای زیرکانه و پیچیده مبلغ فرهنگ آمریکایی بوده و بر قدرت بلامنازع آمریکا در تمام جنبه ها تأکید می کنند.

روز گذشته نخستین شماره از این پرونده را تحت عنوان "دو ویژگی مهم در خصوص ظهور سینما در ایران

(1) "به طبع رساندیم و آن چه در ادامه می آید بخش دوم از پروندۀ جدیدی است که به همّت گروه فرهنگ و هنر بولتن نیوز در حدود یکصد صفحه و تحت عنوان "سینمای ایرانی" تنظیم گردیده و در آن با نگاهی متعهد به ارزش های ملّی و مذهبی سعی شده، ضمن بازگویی کامل و بی کم و کاست تاریخ طولانی هنر-صنعت سینما که تنها 5 سال پس از اختراع آن توسط برادران لومیر در فرانسه، وارد کشورمان گردیده، به برخی معضلات و کوتاهی های امروز این پدیده نیز پرداخته و مسیر را برای پیوندگان فردای این راه پر پیچ و خم هموار سازیم.

سینمای ایران در گذر تاریخ

برای درک وضعیت سینمای ایران درحال حاضر و دریافت چرایی معضلات ساختاری آن و ناتوانی این سینما در همسویی با ارزش های انقلاب و گفتمان مسلّط نظام، لازم است نگاهی تاریخی به سینما و معضلات و مشکلات آن داشته باشیم و جریان های شکل گرفته در آن را بررسی نماییم تا ببینیم هرکدام از این جریان ها تا چه میزان در سینمای امروز ایران وجود دارند و چه جریان هایی بر این سینما حاکم شده- اند.

به این جهت و با رعایت اصل ایجاز و اختصار، این پدیده را به عنوان چیزی وارداتی از زمان قاجار مطالعه کرده و برای آن مقاطعی زمانی درنظر می گیریم که نامرتبط با مقاطع تحولات تاریخی نیست. از زمان ورود تا ساخت اولین فیلم، از اولین فیلم تا اعلام استقرار پهلوی دوم، از بی ثباتی های بعد از جنگ جهانی دوم تا پایان دهه سی، از دهه چهل تا انقلاب اسلامی، و سه دهه بعد از انقلاب اسلامی.

از زمانی که سینما به طور جدی در جامعه ایران مورد توجه افشار مختلف قرار گرفت همواره مخالفت هایی هم با آن ابراز می شد که نه مخالفت با ماهیت بلکه مخالفت با محتوا و کاربرد آن بود. سینما درواقع یکی از مظاهر تجدد به شمار می رفت که رژیم پهلوی قصد داشت از آن به عنوان ابزاری برای نابودکردن سنت ها و فرهنگ بومی استفاده برده و به ترویج فرهنگ غرب پردازد و این که بخشی از روحانیون علیه آن موضع گرفته و این چنین سینمایی را موجب تضعیف اعتقادات مردم می دانستند، نتیجۀ منطقی رویکرد رژیم- پهلوی به سینما بود. فعالان فرهنگی و سیاسی هوشمند و آگاه به روشنی می دیدند که این ابزار برای ارتقای سطح فرهنگ مردم به کار گرفته نمی شود و به-علاوه، روشنفکرانی هم وارد عرصه شده اند که یا به رژیم وابسته بوده یا به دلیل تعلق-خاطر به گرایش های غیربومی (مارکسیسم و لیبرالیسم) از سینما نیز تنها درجهت منافع خود و حامیان-شان بهره می بردند.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی امیدهایی پررنگ برای تغییر فضا در این عرصه ایجاد شد. اما موضع گیری های افراتلی همچنان ادامه داشت تا اینکه موضع روشن و صریح حضرت امام (ره) مبنی بر لزوم پاکسازی فرهنگ از مفاسد و فرهنگ میتدل غرب، حجت را بر همه تمام-کرد و نیروهای انقلاب سرگرم تغییرفضای فرهنگی و به-طورمشخص سینمای ایران شدند.

در اوایل کار درمیان سینماگران شعارزدگی رواج یافت. از طرفی باتوجه به این که نوع و جنس کار سینما مستلزم اختلاط زن و مرد بود، در فضای کار سینما، مراودات نامناسب هم وجود داشت که البته با توجه به سیاست های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی، مهارشده و به حداقل رسید؛ ضمن آن که فضای انقلابی و ارزشی غالب در آن مقطع هم تا حدی به مهار درونی کمک می کرد. در این فاصله مفاهیم تازه ای در سینمایی که به سینمای ایران مشهور شده بود، واردگردید. از طرفی همزمان با شعله-ور شدن آتش جنگ تحمیلی، شاهد تولد سینمای جنگ هم بودیم که به نظرمی-رسد تا پیش از این سابقه ای نداشت.

آنچه به عنوان سینمای دینی از آن یاد می شود هم در این دوران پا به عرصه وجود گذاشت. فقدان

نظریه درخصوص سینمای دینی به شکلی دیگر نمایان شد. درحالی که "دین" و "سینمای دینی" مفاهیمی کلی (بدون تعیین مرزها و تعریف ابعاد آن) بودند و منابعی هم که از آن ها برای توضیح این مفاهیم جدید استفاده می شد، تماماً غربی بودند و ارجاعات و مصادیق آن هم به همچنین؛ برداشت و تعریف غرب از مفهوم دین با برداشت ما از دین تفاوت تعیین کننده ای داشته و دارد. درحقیقت، همین مشکل معرفت شناختی تا امروز نیز در این سینما وجود دارد و بخشی از تقابلهایی که شاهد آن هستیم ناشی از همین ضعف است.

سینما "عروس" می- شود

با سپری شدن دهه نخست انقلاب و پشت سر گذاشتن 8 سال دفاع مقدس، وارد دوران جدیدی از سینما می-شویم که مصادف است با دوران سازندگی و در این دوره شاهد تغییر مذاق در سینما -هم سینماگران و هم سینما دوستان- هستیم. شاخص آغاز این دوره فیلم "عروس" است که شاید به نوعی آن را بتوان موج ابتذال در سینمای بعد از انقلاب و ترویج تجمیل گرایی که تا پیش از آن مذموم شمرده می شد، دانست. در پایان این دوره هم فیلم هایی مانند "شوکران" امکان تولید و نمایش پیدا کردند که مروج دیدگاه های فمینیستی در جامعه بود. به عبارت دیگر یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سینمای ایران که باید هویتی مستقل از فرهنگ غربی پیدا می کرد، شاهد گرفتاری در امواج ابتذال بود.

از خرداد 76 تا تیر 84 تفکر حاکم بر برخی دستگاه های متولی امور فرهنگی کشور مشخصاً و عامداً غرب-گرا بود و شاهد گرایش بیش از پیش به سینما بودیم و انواعی از فیلم هایی که اساساً حتی نمی توان آن ها را فیلم به مفهوم ماهوی آن در نظر گرفت تولید شدند و برخی خطوط قرمز پیشین به آهستگی و در سایه جنجال های سیاسی شکست و همه به بهانه تسخیر گیشه خود را مجاز به انجام هر کاری دیدند؛ یعنی نوعی ماکیاولیسم فرهنگی بر سینمای ایرانی سایه افکند!

از آن جا که در تیر 84، افرادی با ظاهری مقبول و شعارهایی فرهنگی وارد کارزار سیاسی شدند و سکان دولت نهم را در اختیار گرفتند، انتظار بروز تغییراتی اساسی و درونی در روند سینمای کشور ایجاد شد و امید می-رفت شاهد قدرت گرفتن سینمایی باشیم که هم تشخیص ارزشی و انقلابی سینمای ایران را تأمین کند و ضمن بهبود اوضاع اقتصادی سینمای کشور و جذب مخاطب داخلی، در عرصه جهانی نیز نمایشی از اقتدار فرهنگی نظام باشد و درعین حال بتواند، معیارهای سینمای اسلامی و انقلابی را به جهان و به ویژه کشورهای مسلمان عرضه نماید، و... اما چنین نشد. و این گزارش مروری است بر اتفاقاتی که به این ناکامی منتهی گردیده است.

بی-شک- در این بررسی، نمی توان به همه جنبه های سینمای ایران پرداخت؛ چرا که موضع آن-چنان فراخ و گسترده و پردامنه است که کاری گروهی و زمانی کافی می طلبد و البته نتیجه اش هم احتمالاً چندین مجلد کتاب خواهد بود. به-علاوه در همین بررسی مختصر روشن شد که منابع لازم برای بررسی موضوعی به این اهمیت بسیار کم و منابع موجود هم از نظر محتوا بسیار فقیرند و این هم می تواند دلیل و انگیزه ای باشد برای سازمان دادن به فعالیت های پژوهشی در باب سینمای ایران از جنبه های مختلف از آغاز تا امروز.